



در آغاز قرن ۱۹ میلادی ملت عرب به دوره‌ای جدید روی آورد و به وسیله آن غبار گمنامی و رکود را از شانه‌های خود تکاند. به ادب قدیمی‌اش روی آورد، از آن توشه گرفت و تازگی یافت. سپس این ملت با غرب رابطه پیدا کرد و از انواع فرهنگهای آن سیراب شد؛ آموزش، فراگیری و ترجمه... . قصه در این حرکت جدید بیشترین بهره را برد. در مصر، لبنان، سوریه و کشورهای دیگر به ترجمه داستانهای بیگانه و اقتباس از آنها توجه کردند. بعد از آن داستان‌نویسی ادامه یافت تا به اوج و مقام کنونی رسیده است که ادب عربی معاصر به آن مباحثات می‌کند. ما امروز قصه‌هایی داریم با تعبیر عربی، سبک شرقی و گرایش انسانی که در آن روحیات و طرز و تجربه شرقی‌مان تجلی می‌کند.

قصه عربی معاصر

بخش پایانی

نوشته محمود بن شریف
ترجمه مریم حاجیان باغی

دادند. اما تا هنگامی که ادبیات داستانی مصر سبک مستقل خود را حفظ می‌کند، تحت تأثیر گرایشهای جدیدی که قصه غربی به آن مایل است، قرار نمی‌گیرد.

■ قصه در قرآن

خدای تعالی در سوره «قلم» می‌گوید:

«انابلوناهم کما بلونا اصحاب الجنه اذا قسموا لیصرمنها مصبحین و لایستتوون فطاف علیها طائف من ربک و هم تائمون. فاصبحت کالصرم فتنادوا مصبحین ان اغدوا علی حرثکم ان کنتم صابرمین فانظلقوا و هم یتخافتون ان لایدخلنها الیوم علیکم مسکین و غدوا علی حرث قادرین. فلما رأوها قالوا انا لصالون بل نحن محرومون قال اوسطهم: الم اقل لکم لولا تمسحون. قالوا سبحان ربنا انا کنا ظالمین. فاقبل بعضهم علی بعض یتلاومون»

■ قصه مصری در دوره معاصر

امروز قصه مصری معاصر پایه‌ای از پایه‌های ادب مصری عربی شده، به سن رشد رسیده، مایه‌های پختگی در آن به کمال رسیده و دارای شخصیت و ویژگی ممتاز است و چیزی نمانده است که از حلقه ملی خارج شود و به حلقه جهانی پیوندد...

در آغاز این قرن، قصه مصری اعتبار قابل ذکر نداشت و در اذهان به جز «حدوته» یا «حدیث سمر» وجود نداشت. نوری ضعیف... در میان ابری اندوه... اولین کار هنری داستان مصری در دوره معاصر قصه «زینب» از دکتر هیگل بود... پس از او، متجددانی در صحنه قصه مصری ظاهر شدند، مثل تیمور، الحکیم، المازنی، یحیی حتی و دیگران... که از روح مصری و جامعه مصری تعبیر کردند و از ملت مصر تصویر صادقی به دست

امروز قصه مصری

معاصر پایه‌ای از پایه‌های ادب مصری عربی شده، به سن رشد رسیده، مایه‌های پختگی در آن به کمال رسیده و دارای شخصیت و ویژگی ممتاز است و چیزی نمانده است که از حلقه ملی خارج شود و به حلقه جهانی پیوندد...

قالوا يا ويلنا انا كنا طاعين عسى ربنا ان يبدلنا خيراً منها انا
التي ربنا راغبون. كذلك العذاب ولعذاب الاخره اكبر لوكانوا
يعلمون»

قصه‌های قرآنی واقعی و حقیقی‌اند. دلیل این نظر، قول خدای
سبحان در سوره «کهف» است:

«نحن نقض عليك نباهم بالحق»

قصه آدم، نوح، یوسف، موسی، عیسی، مریم، ثمود، عاد و مدین و
دیگر قصه‌های قرآنی همگی خبرهای درستی‌اند که شک و شبهه
و تصور و تأویل آنها را فرا نمی‌گیرد....

همه آنها داستانهای واقعی، ثابت و درستی‌اند که از وهم و خیال
بدورند.

ایسین قصه که منظور ما بود قصه اصحاب الحدیقه یا صاحبان
باغ است که در زمانهای قدیم و در سرزمینهای یمن اتفاق افتاده
است. آنها باغی از پدرشان به ارث برده بودند که تا آن موقع به
روش خوبی اداره می‌شد. اصل مال از سود آن زیاد می‌شد و پدر
آن را برای فرزندانش ذخیره می‌کرد و باقی را صدقه می‌داد.
وقتی پدر مرد و باغ به فرزندانش رسید، گفتند: پدر ما احمق
بود، چون از این باغ به فقرا بخشش می‌کرد، اگر ما به فقرا
چیزی ندهیم همین برایمان افزون می‌گردد. هنگامی که بر این
تحریم مصمم شدند، خداوند آنها را عقوبت کرد و هر آنچه در
کف داشتند از ایشان گرفت و اصل مال و سود و صدقه از بین
رفت و برایشان هیچ نماند.

خداوند می‌گوید: این چنین است عذاب. یعنی این چنین است حال
کسی که با حکم خدا مخالفت کند و به آنچه به وی عطا و نعمت
داده شده است، بخل ورزد و حق بیچاره و فقیر را ندهد....

خداوند این قصه را در قرآن برای آن دسته از کافران قریش
روایت کرده است که بعثت فرستاده‌اش، محمد (ص) را تکذیب و
رد کردند و به جنگ پرداختند تا اینکه عبرت گرفتند....

- قصه یکی از وسایل و ابزار قرآن است برای تثبیت عقیده در
جانها. (غرض از آن، هدفهای دینی است).

- هدف قصه هنری آزاد، هنر صرف است. مانند هدف تاریخی
یا هدف انسانی عام و از اینجاست که به لحاظ هدف از قصه
قرآنی جدا می‌شود.

- قرآن کتاب دعوت دینی است و قصه یکی از وسایل و ابزار
آن است برای ابلاغ این دعوت به مردم..

برای همین هدف دینی، قصه قرآنی در موضوع، سبک و طریقه
بیان، تابع هدف مذکور است.

برخلاف این، قصه قرآنی با قصه هنری در بعضی جوانب،
مشترکاتی دارد از جمله، زیبایی هنری که به تعبیر، تصویر و
بیان دیده‌ها و تأثیر عمیق بسته است. پس زبان زیبایی هنری،
وجدان دینی را مخاطب قرار می‌دهد. زمانی که هنر زیبایی اصیل
از عقیده تعبیر کند، نفس، به سرعت، این زیبایی را درمی‌یابد و
در نتیجه پس از این دریافت برای پذیرش تأثیرات دینی آماده
می‌شود.

■ اغراض و اهداف قصه قرآنی

قصه در قرآن هدفمند است. اهداف آن عبارتند از:

- اثبات حقایق و راستی حضرت محمد(ص)، پیامش و نیز
صداقت پیام آسمانی که بر او نازل می‌شد؛ چرا که حضرت
محمد(ص) امی بود. نه می‌توانست بخواند و نه بنویسد: «الذین
یتبعون الرسول النبى الامى» از هیچ بشری علمی نیاموخته بود
و به هیچ‌یک از علمای یهودی و مسیحی معاصرش روی نیاورده
بود که اخبار و داستانهای پیامبران پیشین و انسانهای کهن را
از آنها شنیده باشد.

همین نکته دلیلی است بر اینکه قرآن سخنی جعلی و دروغی نیست
و وحی است. قرآن از جانب خدا نازل شده است و در عین حال
بر صداقت حضرت محمد(ص) و رسالت او هم دلالت می‌کند.

زیاد می‌بینیم که قرآن پس از بیان هر قصه، تأکید می‌کند که این
قصه، اخبار و اتفاقها را نه محمد(ص) قبل از وحی می‌دانسته
و نه قوم او و محمد(ص) به جز از طریق وحی الهی به وجه
دیگری آنها را فرا نگرفته است.

پس از اینکه قرآن کریم قصه مریم و تولدش و سرپرستی
زکریا از او را به پایان می‌برد به حضرت محمد(ص) می‌گوید:
«ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک، و ما کنت لدیهم انذبتون اقلامهم
ایهم یکتلم مریم و ما کنت لدیهم اذ یختصمون»

بعد از بیان قصه حضرت یوسف(ع)، به حضرت محمد(ص)
می‌گوید: «ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک و ما کنت لدیهم اذ
اجعوا امرهم و هم یمکرون»

پس از اینکه به بیان تفصیل و شرح قصه موسی(ع) می‌پردازد به
حضرت محمد(ص) می‌گوید: «و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا
الی موسی الامر، و ما کنت من الشاهدین، و لکننا انشأنا قروننا
فتطاول علیهم العمر، و ما کنت ثاوياً فی اهل مدین تتلو علیهم
آیاتنا و لکن کنا مرسلین.

و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا و لکن رحمه من ربک لتندر قوماً
ما اتاهم من ذبیر من قبلک لطلهم یتذکرون»

این بخش از آیه قبلی «لطلهم یتذکرون» به هدف قصه‌های قرآنی
اشاره می‌کند که تذکر، تفکر، بند و عبرت است.

خداوند سبحانه و تعالی، در قصه‌های قرآنی از انواع عذاب
و هلاک امتهای گذشته که پیامبران‌شان را تکذیب کردند، پرده
برداشته است و از اینکه چگونه کار آن دشمنان پیشین به آن
عذابهای دردناک منجر شد، خبر می‌دهد.

از اینجاست که می‌بینیم پس از اینکه خداوند در سوره قلم،
قصه‌های متوالی از نوح و جایگاه آن گروه از اقوامش که او
را تکذیب کردند و نیز از چگونگی گرفتاری و عذاب شدید
آنها در دنیا سخن می‌گوید، به دردناکتر و سختتر بودن عذاب
آخرت تأکید می‌کند.

و قبلیه عاد، ثمود، قوم لوط، قوم فرعون و دیگر کسانی که
جزء آنها بودند، همگی به علت تکذیب پیامبر و ایمان نیاوردن،
مستوجب عقوبت، هلاکت و عذاب شدند.

قرآن کریم، هنگامی که بیان این قصه‌ها به پایان می‌رسد، مردم
را مخاطب قرار می‌دهد، باشد که پند و عبرت گیرند و از

قصه قرآنی با قصه هنری در
بعضی جوانب مشترکاتی دارد
از جمله، زیبایی هنری که به
تعبیر، تصویر و بیان دیده‌ها و
تأثیر عمیق بسته است. پس
زبان زیبایی هنری و وجدان
دینی را مخاطب قرار
می‌دهد. زمانی که هنر
زیبای اصیل از عقیده تعبیر
کند، نفس، به سرعت، این
زیبایی را درمی‌یابد و در
نتیجه پس از این دریافت
برای پذیرش تأثیرات
دینی آماده می‌شود.



البم شدید ان فی ذلک لآیة لمن یتق الله من شیء لما جاء امر ربک و ما زادهم غیر تیبیب و کذلک اخذ ربک اذاخذ القرى و هی ظالمة ان اخذت
 و معنای «آیه» در اینجا عبرت و پند است. و نیز در سوره «هود» پس از اینکه داستان امتهای گذشته را می گوید، با این
 - هدف قصه های پیامبران در قرآن آگاه کردن مردم است به این نکته که دینهای آسمانی که پیامبران برای ابلاغ آن برگزیده شدند از
 زمان آدم (ع) تا حضرت محمد (ص) آخرین پیامبران است و هر موعود و اهل مدین آورده
 به سوی پرستش خدای یکتا و یگانه است. و نیز در سوره «هود» پس از اینکه داستانهای سوره اعراف و همه مواردی که قصه عاد، ثمود و اهل مدین آورده
 از این دست می توان به داستانهای سوره اعراف و همه مواردی که قصه عاد، ثمود و اهل مدین آورده
 شده است اشاره کرد.
 قصه همه امتها از اینجا آغاز می شود که خداوند سبحانه و تعالی رسولی
 برای آنها می فرستد تا آنها را از وجود خداوند تعالی و از
 اینکه او یکی است و شریک و همتایی ندارد با
 خسر کند. پس می گوید: «والی عباد احاهم هودا
 قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من آله غیره...»
 سپس می گوید: «والی ثمود احاهم صالحا قال یا قوم اعبدوا الله
 مالکم من اله غیره...»
 همین آیات نشان می دهد که بعثت پیامبران همگی برای تأکید
 یک حقیقت واحد است و پیرامون این حقیقت هیچ شک و اختلافی
 نیست: «پرستش خدای واحد و یکتا.»
 - از هدفهای دیگر قصه قرآنی می توان به آرامش قلب رسول
 (ص) در حین دعوت و استقامت، تحمل و
 صبوری او در برابر آزار و اذیت قومش و بیان این مسأله که
 خداوند عزوجل پیامبرانش را در عذابها و بلاها یاری می کند،
 اشاره کرد: «فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل ولا تمتعجل
 لهم»
 و نیز: «اصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود ذا الاید انه
 اواب»
 و نیز: «و کلا تقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به
 فؤادک»
 ■ انواع قصه قرآنی



نیز موضوع و قصه یونس و قصه بیرون
 شفا یافتن او و قصه یونس و سپس بیرون
 هنگامی که ماهی او را بلعید و سپس بیرون
 آوردن او.
 قصه هایی نیز در قرآن هستند که هدف از آن پند و نصیحت است و بخشی
 از آن بیان می شود تا این هدف را - پند و عبرت و تأثیر - بر آورد.
 ■ خصایص هنری داستانهای قرآنی
 انواع قصه:
 قصه قرآنی به اندازه ای نقل می شود که با هدف دینی آن منافات نداشته باشد. گاهی قصه از ابتدای آن گاهی از انتهای آن گاهی به طول
 کامل و گاه بعضی از قسمتهای یک داستان بیان می شود.
 مثلاً قصه حضرت عیسی (ع) از موقع ولادتش شروع می شود و با شرحی کامل به آن می پردازد. چرا که تولد او بزرگترین معجزه
 زندگی و حیات او بود و همه مناظرها و اختلافها از ولادتش آغاز شد.
 در سوره «آل عمران» و «مریم» این قصه با شرح و تفصیل کامل آمده است.
 که در ولادت آنها پند و عبرتی نهفته است. اسماعیل در پیری به ابراهیم داده
 شد: «علی الکبر...»
 و به اسحاق زمانی بشارت داده شد که همسرش پسر
 بود: «قد بلغ من الکبر عتیا...»
 قصه ابراهیم (ع) به

قصه هایی هستند که شرح همه حوادث را دربردارند، مثل قصه
 حضرت موسی (ع) که از او و زادگاهش تا ارض مقدس ذکر
 شده است و قصه حضرت یوسف (ع) که از ابتدا تا انتها، مفصل،
 توضیح داده شده است.
 قصه هایی نیز هستند با شرح و تفصیل نه چندان طولانی، مثل
 داستان حضرت نوح و شرح پیامبری و دعوت مردم و روی
 برگرداندن آنها از او و ساختن کشتی و طوفان و غرق شدن
 پسرش و دعا برای نجات فرزندش و استجابت نشدن دعا از
 سوی خداوند تعالی چرا که لیاقت نجات و بخشش نداشت. مقصود
 از شرح و تفصیل در اینجا بیان همه مطالب است.
 قصه های کوتاه نیز در قرآن آمده است، مثل قصه هود، صالح
 شعیبه لوط و...
 هر قصه برای بیان یک رسالت و یک جنبه خاص از آن آمده
 است: موضع قوم در خصوص آن رسالت، تکذیب پیامبر از جانب
 امت و سپس هلاکت همه آنها.
 قصه هایی هم در قرآن آمده اند که بسیار کوتاه اند، مانند قصه
 زکریا و ایوب هنگامی که رنجور شد و به خدا نالید و

گاهی قصه قرآنی با دورنمایی غریب شرح می‌شود تا توجه خواننده یا شنونده را به خود جلب کند، آنگاه بقیه مسائل را بیان می‌کند. مثل قصه موسی و فرعون در اول سوره «طه». این قصه با این دورنما به عنوان مدخل قصه شروع می‌شود



موسی می‌گوید که ضعیف است و تحمل این بار را ندارد. سپس قصه پس از آن به داستان موسی و به تولد او، انداخته شدنش در آب دریا و بازگشتش به سوی مادر برمی‌گردد. در جای دیگر، قصه بدون مقدمه و بدون خلاصه ذکر می‌شود. مانند قصه سلیمان با بلقیس و هدهد.

و از ویژگی‌های هنری دیگر می‌توان به تداخل داستانها اشاره کرد... این امر با نشان دادن دورنمایی شروع می‌شود و بعد در طی آن به روابط بدیهی بین دو امر می‌پردازد. مثل قصه نوح که در سوره «هود» وارد شده است: «و اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد آمن فلاتبتئس بما کانوا یفعلون واصنع الفلک باعیننا ووحینا و لاتخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغفون و یصنع الفلک و کلماً مرّ علیہ ملاء من قومه سخرو امه^{۱۱}»

■ اینجا چشم‌اندازهای مختلفی وجود دارد یکی اینکه فرمان الهی خداوند به نوح مطابق شأن قوم اوست. دیگر اینکه امر الهی بر این قرار گرفته است که کشتی ساخته شود تا نوح و تعداد کمی از قومش که ایمان آوردند، به وسیله آن نجات پیدا کنند.

با توجه به این چشم‌اندازها، چشم‌انداز دیگری آشکار می‌شود که نشان می‌دهد نوح در ساختن کشتی چقدر جدیت کرده است.

■ قصه بین این چشم‌اندازها مخفی است تصمیم نوح بر اقدام به این کار آماده‌سازی مواد و وسایل لازم برای ساخت. اما اتفاقات و پیش‌آمدهای جزئی در ذهن نقش می‌بندند که اگر در قصه به آنها اشاره شود، باعث سستی و کم‌ارزشی قصه می‌شوند.

■ روش قصه در قرآن وقتی هدف قصه قرآنی اهداف دینی باشد، بعید نیست که یک قصه در جاهای مختلف تکرار شود. یک قصه در قرآن بیش از یک بار تکرار می‌شود و این تکرار یک قصه به شکلهای متفاوت از روشها و فنون آموزشی است.

در این صورت، هر بار آن را در لباس و سبکی جدید می‌بینیم که با تصویرهای گذشته تفاوت دارد و معنای جدیدی را القا می‌کند.

تکرار حکمت الهی است. بعضی از معقولات جز به تکرار و اطناب مفهوم نمی‌شود ولی بعضی از آنها به خلاصه و موجز فهمیده می‌شود. پس قصه‌های قرآنی به دو صورت و با توجه به ماهیت معقولات مختلف آمده‌اند تا اینکه حقایق دینی در جان همه انسانها قرار گیرد.

پس ملاحظه می‌شود که قصه در هر صورت نکته‌ای را مشخص می‌کند، نکته‌ای که با پند یا عبرت خاص و معینی که مورد نظر است، مناسبت دارد.

سپس قصه در تعدادی از سوره‌های قرآنی و به جهات و دلایل خاص تکرار شده است.

و هر بار بیان قصه و همین‌طور سبک و کلمات آن متفاوت با قبل آمده است. به عبارت دیگر لباس و قالبی که در آن جلوه کرده، متفاوت شده است.

طور کامل در قرآن گفته نشده بلکه فقط به حلقه‌هایی از آن پرداخته شده است، یعنی درباره ولادتش سخنی نگفته و قصه او در قرآن از زمانی شروع می‌شود که او نوجوان است. او به آسمان می‌نگرد، ستاره‌ای می‌بیند و گمان می‌کند که او خداست اما وقتی ستاره غروب می‌کند و پنهان می‌شود، می‌گوید: «لا احب الافلین...»^{۱۲}

این چنین است که بتها را در هم می‌شکنند و قومش در غفلت‌اند... تا آخر قصه.

قصه‌هایی را هم می‌یابیم که فقط به آخرین حلقه از زندگی آنها اشاره می‌شود. مثل قصه هود، صالح، شعیبه، لوط و... که جز یک بخش از داستان آنها که مختص پیامبری آنهاست، بقیه داستان نقل نشده است چرا که مهمترین بخش زندگی و تاریخ آنها، همان حلقه‌ای است که در قرآن نقل شده است.

گاهی اوقات خلاصه‌ای از داستان نقل می‌شود سپس شرح آن از ابتدا تا انتها می‌آید. این روشی است که در قصه اصحاب کهف بیان می‌شود. ابتدا با خلاصه‌ای، مقدمه‌چینی می‌شود: «ام حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجباً، اذا وی الفتیة الی الکهف. فقلوا ربنا آتنا من لدنک رحمه، و هیء لنا من امرنا رشداً... و ضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزین احصی لما لبثوا امداً^{۱۳}».

پس از این خلاصه، شرح داستان شروع می‌شود، می‌گوید: «نحن نقص علیک نبأهم بالحق انهم فتیه آمنوا بریهم و زدنا هم هدی...»^{۱۴}

همچنین ممکن است نتیجه داستان و اصل آن بیان شود، سپس قصه از ابتدا شروع شود و گام به گام با شرح و تفصیل پیش رود. مثل قصه موسی در سوره «قصص» که بدین‌گونه شروع می‌شود: «تلك آیات الكتاب المبین تتلوا علیک من نبأ موسی بالحق لقوم یؤمنون ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا یتستضعف طائفة منهم، یدبج ابناءهم و یتحیی نساءهم انه کان من المفسدین و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون...»^{۱۵}

بعده از این سرده، آیات قرآنی قصه حضرت موسی (ع) را از ولادت و بزرگ شدن و... شرح می‌دهد.

گاهی قصه قرآنی با دورنمایی غریب شرح می‌شود تا توجه خواننده یا شنونده را به خود جلب کند، آنگاه بقیه مسائل را بیان می‌کند. مثل قصه موسی و فرعون در اول سوره «طه». این قصه با این دورنما به عنوان مدخل قصه شروع می‌شود: «و هل اتاک حدیث موسی اذ رای ناراً فقال لاهله امکنوا انی آنست ناراً لعلی آتیک منها بقیس او اجد علی النار هدی...»^{۱۶}

این دورنما، خواننده یا شنونده را جذب می‌کند و به هیجان می‌آورد و به پی‌گیری داستان وامی‌دارد. موسی به جایی که آتش شش‌مهور را دیده است، می‌رود... آنجا ندای خداوند عزوجل را می‌شنود که با او سخن می‌گوید و مسئولیت الهی بزرگی را پیش پای او می‌گذارد... مسئولیت رسالتی که به آن مکلف شده است.

«لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الألباب...»^{٢٦}

«فأقصص القصص لعلهم يتفكرون...»^{٢٧}

سپس ادیب تیمور می‌گوید: هیچ چیز در ابتدای دعوت محمدی بر دل اعراب بیشتر از قصه‌ها تأثیر نکرد. آنها مایل بودند که حضرت محمد(ص) از قصه‌ها و اخبار برایشان بگوید، مطلب را باز کند و توضیح دهد.

آنها کسانی بودند که می‌خواستند حضرت رسول قصه اصحاب کهف را برایشان بگوید و گفته‌اند که النضرین الحارث و عمر بن ابی محیط به مکه آمدند و نزد حضرت رسول(ص) رفتند و گفتند: ای محمد، از جوانانی که در روزگار نخستین رفتند بر ایمان بگو... قصه آنها خیلی عجیب است.

رسول(ص) پانزده شب سکوت کرد، چرا که خداوند در آن مدت وحی نفرستاد. سپس قصه و خبری که درباره آن از رسول(ص) پرسیده بودند با این آیه فرو فرستاده شد: «ام حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجبا»

ایسن قصه‌های قرآنی در واقع پاسخی به میل شدید عربها به داستان بود.

و از آنجاست که قصه در ثبات عقیده و اشاعه ایمان نقش بسزایی داشته است. به راستی که شاعر چه خوش گفته است: انما تتجمع المقالة في المرء اذا صادفت هوى في الفؤاد

پی‌نوشتها:

۱. ما کافران را نیز به قحط و سختی مبتلا کنیم، چنان‌که اهل آن بستان را (که از مرد صالح با سخاوتی بود، او بمرد و اولاد ناخلفش شی) قسم خوردند که صبحگاه میوه‌اش بچینند (تا فقیران آگاه نشوند) و هیچ استلنا نکردند. بدین سبب (همان شب) هنوز به خواب بودند که از جانب خدا آتش عذابی نازل شد و بامدادان نخلهای آن بستان چون خاکستری سیاه گردید و صبحگاه یکدیگر را صدا کردند که بر خیزید تا اگر میوه بستان را خواهید، چند به نخلستان روم. آنها سوی بستان روان شدند و آهسته سخن می‌گفتند که امروز مواظب باشید فقیری وارد نشود. صبحدم با شوق و عزم و توانایی به باغ رفتند، چون باغ را به آن حال دیدند (از فرط غم) با خود گفتند مایقین، راه را گس کرده‌ایم یا بلکه باغ همان است و ما (به قهر خدا) از میوه‌اش محروم شده‌ایم؟ بهترین و عادل‌ترین نشان به آنها گفت من به شما نگفتم چرا شکر نعمت و تسبیح خدا بجا نیاورید (و به فقیران شکرانه نعمت احسان نکنید)؟ آنان همه گفتند خدای ما (از ظلم) منزّه است. آری ما خود در حق خویش ستم کردیم (که ترک احسان نمودیم) و رو به یکدیگر کردند به ملامت و به نکوهش هم پرداختند و با توجه و انابه گفتند ای وای بر ما که سخت سرکش و گمراه بودیم (اینک به درگاه خدا توبه می‌کنیم) و امیدواریم که پروردگار ما به جای آن، بستان بهتری از لطف به ما عطا کند که از این پس ما همیشه به خدای خود مشتاقیم این‌گونه است عذاب (دنیا) و البته عذاب آخرت بسیار سختتر

پس قصه هر بار لباس دیگری می‌پوشد، لباسی از بیان سبک و تصویر و قالب مناسبی برمی‌گزینند تا به نظر نیاید که مضمون و وقایع آن قبلاً تکرار شده است، گویا با قصه جدیدی مواجهیم.

از روشهای دیگر قصه‌های قرآنی این است که غالباً حوادث و وقایعی که نقل می‌شوند برای اهداف دینی است و جنبه‌های تاریخی که قصه را از هدف دینی آن دور می‌کنند، کنار گذاشته می‌شوند. مثال آن قصه اصحاب کهف در سوره «کهف» است، قرآن این داستان را چنین آغاز می‌کند:

«نحن نقص عليك نبأهم بالحق انهم فتنة آمنوا بربههم وزدناهم هدى و ربطنا على قلوبهم اذا قاموا فقالوا ربنا رب السماوات و الارض لن ندعو من دونه الها لقد قلنا اذا شططوا هؤلاء قومنا اتخذوا من دونه آلهة لولا يأتون عليهم بسلفان تبين...»^{٢٨}

قصه با وصف اصحاب کهف شروع می‌شود: آنها جوانانی بودند که از قوم و قبیله‌شان کناره گرفتند. چرا که به خدا و وحدانیتش ایمان داشتند و با قوم خود که مشرک بودند، مخالفت می‌کردند. آنها تصمیم گرفتند که به همیسن دلیل از آنها کناره بگیرند و از بین آنها خارج شوند.

قصه فقط به بیان نشانه‌ها و صفات آن جوانان و عقیده آنها و اعتقاد قوم آنها تا جایی که با هدف دینی مطابقت نداشته باشد، می‌پردازد.

در ایسن قصه نه به تعداد این جوانان و نه اسمهایشان و اینکه از چه قومی بودند و در چه سرزمینی سکونت داشتند، اشاره نشده است.

اینها سؤالهایی است که یک روایت تاریخی باید به آنها بپردازد و پاسخ دهد.

اما قصه‌های قرآنی به این نکات توجه ندارد تا خواننده اسپر وقایع تاریخی و در نتیجه از پسند و عبرت و هدف مورد نظر دور نشود.

از این دست قصه، خلق حضرت آدم(ع) است و مسأله سکونت وی در بهشت و بعد هبوط او به زمین. قرآن از این مسأله به بیشتر از این کلام یاد نکرده است.

«قال اهبطا منها جميعا بعضكم لبعض عدو»^{٢٩}

قصه، درباره اینکه در کدام نقطه از زمین فرود آمدند، چیزی ذکر نکرده و در مورد اینکه زندگی و خانه آنها کجا واقع شده بود، مطلبی نیاورده است، چرا که این شرح و تفصیل، خواننده را از آگاهی دینی دور می‌کند و بنا بر این هدف قصه برآورده نمی‌شود و ذهنش در پی حوادث تاریخی پراکنده و متشتت می‌شود.

ادیب داستان‌نویس مرحوم محمود تیمور در کتابش «الادب الهادف» در صفحه ۱۱۳ می‌گوید: «تعجبی نیست که قرآن امت عسرب را با حدود پنجاه قصه سیراب کرده است. و یکی از سوره‌ها را «قصص» نام نهاده است.

و اینکه کلمه قصه و مشتقات آن را در پانزده موضع آورده است. خداوند تعالی می‌گوید: «نحن نقص عليك احسن القصص»^{٣٠} «كذلك نقص عليك من انباء ما قد سبق»^{٣١}

از روشهای دیگر قصه‌های قرآنی این است که غالباً حوادث و وقایعی که نقل می‌شوند برای اهداف دینی است و جنبه‌های تاریخی که قصه را از هدف دینی آن دور می‌کنند، کنار گذاشته می‌شوند. مثال آن قصه اصحاب کهف در سوره «کهف» است



است اگر مردم بدانند. (۳۳ - ۱۷ / قلم)

۲. ما قصه آنان را بر تو به درستی حکایت خواهیم کرد. (۱۳ / کهن)

۳. آنانکه پیروی کنند پیغمبر فرستاده درین ناخوانده را. (۱۵۷ / اعراف)

۴. این از اخبار نهران است وحی فرستیمش به سوی تو و نبودی نژد آنان گامی که می افکندند قلمهای خویش را که کدامین کفیل شوند مریم را و نبودی نژد ایشان گاهی که ستیزه می کردند (۴۴ / آل عمران)

۵. این از داستانهای ناپیدا است که وحی فرستیم به سوی تو و نبودی نژد ایشان گاهی که گرد آوردند کار خویش را و حال آنکه نیرنگ می ساختند. (۱۰۲ / یوسف)

۶. و نبودی تو در کنار باختری هنگامی که گذرانیم به سوی موسی کار را و نبودی تو از گواهان ولی ما پدید آوردیم قرنیهای پس دراز شد برایشان روزگار و نبودی تو جایگزین در مردم مدین بخوانی برایشان آیتهای ما را ولیکن بودیم ما فرستادگان و نبودی تو در کنار طور هنگامیکه فرا خواندیم ولیکن رحمتی از پروردگارت تا بترسانی گروهی را که نیامدستان بیم دهنده ای پیش از تو شاید یاد آور شوند (۶۶ و ۴۵ و ۴۴ / قصص)

۷. آیا کافران شما بهترند از اینان یا شما راست بیزاری در کتب یا گویند ما نمیم همگی یاری شدگان زود است شکست خورند گروه و باز گردانند پشتم را. (۴۵ و ۴۴ و ۴۳ / قمر)

۸. این از داستان شهرهاست که میرانیم بر تو از آنها ایستاده و درویده و ستم نکردیم برایشان ولیکن ستم کردند خویش را پس بی نیاز نکرد از ایشان خدایا نشان که می خوانند غیر خدا به چیزی گاهی که بیامد امر پروردگار تو و نیزودشان جز تباهی بدینمان است گرفتن پروردگار تو گاهی که گرفت شهرها را حالیکه ستمکار بودند همانا گرفتن او است دردناک و سخت. همانا در این است آیتی برای آنکه بترسد عذاب آخرت را. (۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰ / هود)

۹. و به سوی عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من پرستش کنید خدا را نیست. شما را خداوندی جز او. (۵۰ / هود)

۱۰. و به سوی ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من پرستش کنید خدا را نیست شما را خداوندی جز او (۶۱ / هود)

۱۱. پس شکلیا شو چنانکه شکلیا شدند دارندگان عزم از پیامبران و شتاب نخواه برای ایشان. (۳۵ / محمد)

۱۲. شکلیا شو بر آنچه گویند و یاد کن بنده ما را داود خداوند نیروها همانا اوست بسیار بازگشت کننده (۱۷ / ص)

۱۳. و هر کدام را خوانیم بر تو از داستانهای پیامبران آنچه استوار داریم بدان دلت را. (۱۲۰ / هود)

۱۴. سپاس خدایی را که بخشید به من سر پیری - (۳۹ / ابراهیم)

۱۵. رسیده ام از پیری خشکیدگی را. (۱۸ / مریم)

۱۶. (۷۶ / انعام)

۱۷.

پنجاه بردند جوانان به غار پس گفتند هنگامیکه رهبری را پس زدیم بر گوشهای آنان در غار سالیانی بشمار پس کردند از مدت (۱۲ / ۱۱، ۱۰، ۹ / کهن)

۱۸. ما می خوانیم بر تو داستان ایشان را به حق همانا آنانند جوانانی که ایمان آوردند به پروردگار خویش و بیفزودیمشان هدایت را.

۱۹. این است آیتهای کتاب هودا می خوانیم بر تو از داستان موسی و همانسا او بود از تنهاران و سر می برید و می گذارد زنان اتوان شمرده شدند در زمین و بگردانیمشان پیشوایانی و بگردانیمشان ارت برندگان و فرمانروایی شان دهیم در زمین و نمایانیم فرعون و هامان و سپاههای ایشان را از آنان آنچه بودند می ترسیدند. (۶ / قصص)

۲۰. و آیا رسیده است به تو داستان موسی هنگامی که دید آتش پس گفت به خاندان خویش درنگ کنید که من یافتم آتشی را شاید بیارم شما را از آن آتگری یا بیایم بر آتش راهنمایی را. (۹ و ۱۰ / طه)

۲۱. وحی شد به سوی نوح که هرگز ایمان نیارند از قومت جز آنرا که ایمان آوردند پس آورده مشو از آنچه می کنند و بساز کشتی را به دیدگان ما و وحی ما و سخن نگوی با من درباره آنانکه ستم کردند همانا ایشان هستند غرق شدگان و می ساخت کشتی را و جوانانی که ایمان آوردند بر تو داستان ایشان را به حق همانا آنانند هدایت را و پیوند زدیم بر دلهای ایشان هنگامیکه برخاستند پس جز او خدایی هر آنچه گویم در آن هنگام بیبوده را. ایشان قوم آشکار. (۱۵، ۱۴، ۱۳ / کهن)

۲۲. ما می خوانیم بر تو داستان ایشان را به حق همانا آنانند هدایت را و پیوند زدیم بر دلهای ایشان هنگامیکه برخاستند پس جز او خدایی هر آنچه گویم در آن هنگام بیبوده را. ایشان قوم آشکار. (۱۵، ۱۴، ۱۳ / کهن)

۲۳. گفت فرو شوید از آن همگی گروهی از شما گروهی را دشمن. (۱۲۳ / طه)

۲۴. ما بهترین حکایت را بر تو می گویم (۳ / یوسف)

۲۵. بدینسان خوانیم بر تو از داستانهای آنچه بگذشت (۹۹ / طه)

۲۶. همانطور بوده است در داستانهای ایشان عبرتی برای خردمندان (۱۱ / رعد)

۲۷. پس بخوان داستانهایی شاید اندیشه کنند. (۱۷۶ / اعراف)

